

# خانه‌های با صفا و سبز

اشاره



● هادی ذاکری

هنر

شاید، ما که سنگ معماری اسلامی و ایرانی را بر سینه می‌زنیم، به این باور رسیده‌ایم که این معماری را در موزه‌ها، کتاب‌ها و یا حداقل در مراکز باستانی بجوییم، اما نمی‌توانیم فراموش کنیم که همه هویت یک ملت و تمدن، در دو عنصر بسیار مهم نهاده شده: معماری و ادبیات. پس از سلسله قاجار، معماری اصیل ایرانی رو به فراموشی گذاشته شد و آخرین نسل معماران هنرمند و زبردست ایرانی، در دهه ۴۰ و ۵۰ منقرض شدند. امروز سازه‌ها و هر چه هستند، دارای نمادهایی غربی و شرقی، و دربردارنده فرهنگ ایرانی و برهنگی‌اند. نوشته زیر دغدغه‌ای است که به این مهم می‌پردازد؛ دغدغه‌ای که در صورت فراموشی آن در ۲۰ سال آینده به نابودی کامل معماری سنتی و ایرانی خواهد انجامید.

تصور می‌کردند، به خورد مردم ما می‌دادند، مرده بودیم و خودمان خبر نداشتیم و البته معماری کهنی هم اگر تا امروز در طاق ضربی‌های مساجد و گنبدی‌های امامزاده‌های ما باقی مانده، از صدقه سرتیپ‌دات همین معماری غربی است، تا هویت اسلامی را بی‌لحد و تقاله مشت‌آلود آجر را به سوی خودمان تف کند تا مساجد و امامزاده‌های تاریخیمان خراب‌نشود.

بگذار دستی به سر و روی خودمان بکشیم، تا مطمئن شویم زنده‌ایم. بگذار یک سیلی به صورت خودمان بزنیم تا مطمئن شویم خواب نیستیم. آیا این ما هستیم؟ آیا این منم و آیا این تو هستی؟ آیا تو همان کسی نیستی که منار جنبان را ساختی؟ آیا تو همان کسی نیستی که حمام فین را ساختی؟ آیا تو همان کسی نیستی که سی و سه پل را ساختی؟ آیا تو همان کسی نیستی که بازار را ساختی با آن طاق‌های گنبدی‌اش؟ آیا این تو هستی که با داشتن ۷ هزار سال معماری بی‌نظیر، در طراحی یک خانه ۷۰ متری در مانده‌ای؟ آیا نمی‌توانی با مصالح جدیدتر، یک خانه ۷۰ متری اسلامی و ایرانی بسازی؟ آیا این تو هستی؟ آیا مرا می‌شنوی؟ گویا همه در خوابند، هیچ کس نیست ما را بیدار کند؟

معماری شسته و رفته و برق‌انداخته غرب، ما را تا کجا با خود خواهد برد؟ دیروز پرده پشت در را برداشتیم، امروز آشپزخانه را عریان می‌کنیم و فردا...؟ ۲۰ سال دیگر در کجا خواهیم ایستاد و به کدام نماد ۷ هزار سال معماری کهن خود، نظاره خواهیم کرد؟ آیا سراغ معماری کهنمان را جز از معمارهایی که دیگر توانایی کار ندارند، خواهیم گرفت؟ آیا محله‌های قدیمی قم و یزد و اصفهان و تبریز و ری را فقط برای بازدید توریست‌ها نگاه‌خواهیم داشت؟ آیا دیگر دیوار و پرده و حجابی در خانه‌هایمان وجود نخواهد داشت؟ آیا اگر فردایی وجود داشته باشد، به ایرانی و مسلمان بودن خود افتخار خواهیم کرد؟ اگر فردایی وجود داشته باشد، چند نشان از مسلمان بودن خود در خانه‌هایمان می‌توانیم ببینیم و بشماریم؟ جز اینکه هر صبح و شب، غبار روی قرآن را پاک کنیم، آن را بوسه دهیم و روی طاقچه بگذاریم.

دیوارهای خانه‌مان را خراب کرده و پرده‌ها را

«ایتجا یک سالن بزرگ می‌شود، آن طرف هم آشپزخانه؛ یک متر و نیم دیوار می‌چینیم، یک سنگ هم می‌اندازیم رویش، یک خواب کوچک پشت آشپزخانه می‌دهیم، دستشویی هم توی حیاط.»

کسی چه می‌داند؛ شاید معمارهای ما درست می‌گویند، شاید معمارهای ما درست فکر می‌کنند، درست نقشه می‌کشند و درست خانه می‌سازند. آخر مگر خانه‌سازی علمی نشده؟ مگر نمی‌گویند امکانات محدود است و باید از کمترین فضا، بیشترین استفاده را برد؟ کسی چه می‌داند؛ شاید دیگر بیرونی و اندرونی درست کردن، ریش‌ریش و نخ‌نما شده، دیگر کسی پارچه اضافی ندارد که پشت در خانه‌اش پرده کند تا کسی داخل خانه را نبیند، بگذارد هر کسی دوست دارد، نگاه کند. چیزی برای مخفی کردن وجود ندارد، از کجا معلوم پدران ما درست فکر می‌کردند اگر می‌گفتند: «مردها در یک اتاق غذا بخورند، زن‌ها در یک اتاق؟» اگر می‌گفتند: «در خانه ۲ چاه حفر کنید که آب حوض با آب مستراح یک جا نرود؟»

حالا دیگر کسی به آب وضو و آب مستراح کاری ندارد، هر دو در یک چاه می‌روند که برونند. چاه آب که سنگ اوین آشپزخانه نیست تا مواظب‌باشی سفید باشد و ابری نباشد، مگر خانه چند اتاق دارد که آقایان در یک اتاق غذا بخورند و خانم‌ها در یک اتاق، می‌خواهند غذا بخورند؛ نمی‌خواهند که با هم خاله بازی کنند، بیرونی و اندرونی کدام است؟ مگر خانه ۶۷ متری، کاخ ناصرالدین شاه است که یک طرفش زنان حرم‌سرا باشند و یک طرفش مهمانان خارجی؟ مگر در آشپزخانه، گنج قارون دارید که می‌خواهید آن را مخفی کنید؟ آشپزخانه مگر غیر از یک مشت ظرف چینی و تفلون و سماور و یخچال، چیز دیگری هم دارد؟

کسی چه می‌داند؟ شاید ما که از معماری اسلامی دم می‌زنیم، به این باور رسیده‌ایم که این معماری دیگر وجود ندارد. شاید سال‌هایی که معماری خوش‌ریخت و قیافه را به اسم معماری نوین و صدبار آب کشیده‌تر و پاک‌تر از آنچه خود غربی‌ها

# یا دخمه‌های عریان و خاکستری

**از کجا معلوم پدران ما در سست فکر می‌کردند اگر می‌گفتند: «مردها در یک اتاق غذا بخورند، زن‌ها در یک اتاق دیگر»؟ اگر می‌گفتند: «در خانه ۲ چاه حفر کنید که آب حوض با آب مستراح یک‌جا نرود»؟**

**امروز سـاکنان آپارتمان‌ها و لانه‌های سیمانی و آهنی خاکستری هستیم که جز بی‌حیایی و بی‌حجابی و عریانی و برهنگی و تفاخر و چشم و هم‌چشمی و اسراف و مصرف‌زدگی را برایمان به ارمغان نیاورده.**

**امروز همه موجودی معماری ۷ هزار ساله ایران را از دست داده‌ایم، حتی با گذشت ۲۵ سال انقلاب دینی. ۲۰ سال فراروی ما فرصت کمی نیست، فرصتی است مناسب برای حرکت به سازها و خانه‌هایی سبز و با معنویت و بازیابی همان معماری با عظمت ایران اسلامی.**

کنده‌ایم تا همه اتاق‌ها یکی شود و همه از بیرون و اندرون یکدیگر خبر داشته باشند، تا من بدانم که تو چه در خانه‌داری، و تو بدانی که من از تو چه کم دارم؟ من بدانم ظروف تفلون تو از چه مارکی است و تو بدانی بیخچال من چند فوت است. من بدانم کاشی آشپزخانه تو متری چند هزار تومان است و تو بدانی من چند دست چینی دارم، من بدانم چه اسباب بازی‌هایی در کمد نوزاد توست و تو بدانی بلندگوی پخش من، چند وات است. من بدانم و تو بدانی، تو بدانی و من بدانم، تا من بدانم اجناس من چقدر از مال تو گران‌تر است و تو بدانی من چقدر از تو کمتر دارم. اما آنچه اصلا اهمیت ندارد، این است که من در خانه چطور با خواهرم رفتار می‌کنم، یا همسر تو چقدر جلوی من رو می‌گیرد. تا کجای خواهیم برویم؟

بگذار کمی ایرانی و اسلامی باشیم، اندکی بیندیشیم و برای ساختن آینده، از گذشته کمک بگیریم. ۴ هزار سال زندگی، در رگ‌های من و تو جاری است. ۷ هزار سال اندیشه، در فکر من و تو کار می‌کند. ۷ هزار سال حیات، در سینه من و تو می‌تپد. جاودانگی نزد ماست. ۷ هزار سال تجربه معماری متناسب با آب و خاک خودمان، که در هزاره آخر خود، رنگ خدا و شکوه اسلام نیز بر آن افزوده شده و سربلندی امروزمان نیز گردیده است. آینده در دستان ماست؛ چرا دستان خود را به سوی دیگری دراز کنیم؟

دیروز در خانه‌های خشت و گلی زیبایی می‌زیستیم که سرتاسر آن، حجاب و حیا و صفا و معنویت بود، با گل‌هایی روئیده در باغچه سبزی کنار حوض، لاله‌عباسی‌ها و شمعدانی‌ها که دوست ماهی‌حوض و کبوتر روی چینه خانه بودند و امروز ساکنان آپارتمان‌ها و لانه‌های سیمانی و آهنی خاکستری هستیم که جز بی‌حیایی و بی‌حجابی و عریانی و برهنگی و تفاخر و چشم و هم‌چشمی و اسراف و مصرف‌زدگی را برایمان به ارمغان نیاورده. لانه‌هایی خاکستری که برای انتقال اکسیژن به درون اتاق‌هایش، حتماً به فن کوئل نیاز است و تاریکی‌اش را لامپ‌های فلوروسنت بر طرف می‌سازد، نه نور خورشید. دخمه‌هایی سیمانی که دیگر رو به قبله ساخته نمی‌شوند و بویی از ایمان نبرده‌اند. امروز همه موجودی معماری ۷ هزار ساله ایران را از دست داده‌ایم، حتی با گذشت ۲۵ سال انقلاب دینی. ۲۰ سال فراروی ما فرصت کمی نیست، فرصتی است مناسب برای حرکت به سازها و خانه‌هایی سبز و با معنویت و بازیابی همان معماری با عظمت ایران اسلامی.